



رازگشایی از قتل مرد کارتن خواب خاطره یکی از کارآگاهان پلیس آگاهی است

قتل در شب بارانی

یک شب بارانی به ما گزارش قتل مرد جوانی اعلام شد. هوا تاریک بود و باران زیادی می بارید. همین مسأله باعث شد با تاخیر به محل جنایت برسیم. در کنار اتاقکی که داخل خرابه ای قرار داشت، جسدی افتاده بود. دندان های زرد، پوست به استخوان چسبیده، لباس های پاره و کثیف و انگشتان سیاه، همه مهر تاییدی بر این داشت که مقتول کارتن خواب بوده و اعتیاد به مواد مخدر داشته است.

جنایتی بارانی

جسد را یکی از همسایه ها پیدا کرده بود که با دیدن من بدون وقفه شروع به صحبت کرد: «داخل خانه نشسته بودم که متوجه صدای درگیری شدم. از روی کنجکاوی از پنجره به بیرون نگاه کردم. مردی تلو تلو خوران روی زمین افتاد و مرد دیگری که در چند قدمی اش بود، اقدام به فرار کرد. باران شدیدی می آمد و به درستی نمی توانستم ببینم. به نظرم آمد مردی که روی زمین افتاده، حال خوبی ندارد. خودم را سریع به خیابان رساندم و با جسد غرق خون مردی مواجه شدم. مقتول را می شناختم. نه این که بدانم اسمش چیست ولی خیلی این اطراف او را دیده بودم. در اتاقکی که در خرابه سر کوچه بود، زندگی می کرد. فکر کنم قاتل را هم بشناسم، جلال بود. من بارها او را با مقتول دیده بودم، جلال یک طوری راه می رود. کج کج! دیده اید بعضی ها روی یک طرف بدن شان وزن شان را می اندازند، جلال هم همین طور بود. شاید هم اشتباه می کنم، یک وقت به خاطر حرف من بی گناهی کشته نشود.»

صحبت های مرد همسایه که تمام شد، سراغ جسد رفتم. با یک ضربه چاقو به قفسه سینه اش به قتل رسیده بود. آلت قتاله که چاقویی خونین بود نیز در چند قدمی او قرار داشت. آثار خون روی چاقو دیده می شد، گرچه چاقو به آزمایشگاه تشخیص هویت ارسال شد اما معلوم بود که خون روی چاقو متعلق به مرد جوان است.

آدرسی در جیب

در بازرسی جیب های مقتول به جز یک کارت ملی چیز دیگری یافت نشد. کارت ملی که عکس مقتول روی آن نقش بسته بود اما چهره او متعلق به روزهایی بود که به دام اعتیاد گرفتار نشده بود.

کدپستی روی کارت ملی، ما را به آدرسی رساند و زن جوانی در راه روی ما باز کرد. شهرام می شناسید؟ زن جوان در پاسخ به این سؤال چادرش را روی سرش مرتب کرد و گفت: سه سالی می شود که از او خبری نداریم. اعتیاد زندگی اش را نابود کرد. برای من و بچه هایش جان می داد اما رفیق ناباب او را به دام اعتیاد کشاند. بعد خیلی سعی کرد که ترک کند اما حریف نشد. آخر سر هم به خاطر این که آبروی من و بچه هایش را در خطر می دید، ترک مان کرد. از او خواستم همراه ما به پزشکی قانونی بیاید. جسد مرد کارتن خواب را که دید، آه از

نهادش برخاست: «می دانستم یک روز شاهد چنین ماجرابی خواهم بود با اینحال خیلی برایم سخت است. من با عشق و علاقه با شهرام ازدواج کردم. لیلی و مجنونی بودیم برای خودمان. کاش سرنوشت طور دیگری رقم می خورد و عاقبت مردی به آن مهربانی این نمی شد.»

دستگیری قاتل

گرچه مرد همسایه مدعی بود که قتل را جلال مرتکب شده اما برای اطمینان به تحقیقات میدانی پرداختیم. چند رهگذر و کسبه جلال را سراسیمه لحظاتی بعد از جنایت دیده بودند. سراغ جلال رفتیم و او را در یکی از پاتوق های مواد پیدا کردیم. مرد میانسال را به اداره آگاهی منتقل کردیم و از او در رابطه با جنایت پرسیدم. جلال ابتدا منکر قتل بود: «من چه می دانم شهرام را چه کسی کشته است. چون دوست او بودم، دلیل بر این نمی شود که قاتل باشم. باهم بودیم و بعد من رفتم، حالا کی زوروش به شهرام رسیده را بروید از خود قاتل بپرسید.»

اثبات جنایت

متهم منکر قتل بود اما در بازرسی بدنی لکه های خون روی لباس هایش دیده شد. لکه های خون تازه ای که در درگیری با مقتول به لباس او ریخته شده بود. با دیدن لکه های خون و وجود مرد همسایه، در نهایت به جنایت اعتراف کرد: «باور کنید نمی خواستم او را به قتل برسانم. از خماری مواد داشتم می مردم.» او ادامه داد: «شب حادثه در حال پرسه زدن در خیابان بودم که به اتاقک مخروبه شهرام رسیدم. باران شدیدی می بارید و خودم را به آنجا رساندم. شروع به درد دل با شهرام کردم. او می نالید که باران می آید و گرنه می رفت دنبال کار. کار که چه عرض کنم، همین زبانه جمع کنی را کار می دانست. در همین گیر و دار از حرف هایش متوجه شدم که مواد دارد و داخل کیسه اش است.»

متهم گفت: «زمانی که به بهانه دستشویی از اتاقک خارج شد، خودم را به کیسه اش رساندم و بالاخره مواد را پیدا کردم. خواستم قبل از این که شهرام بباید، آنجا را ترک کنم ولی مقابل در خروجی اتاقک با او سینه به سینه شدم. با دیدن شهرام رنگم پرید و او متوجه شد که کاری انجام داده ام. چون خیلی خمار بودم، فوراً دوزاری اش افتاد و باهم درگیر شدیم. نمی خواستم او را به قتل برسانم. حالم خوب نبود و از درد خماری نمی توانستم روی پای خودم بایستم. یک دفعه دستم رفت به چاقویی که ته جیبم بود، آن را برداشتم و یک ضربه زدم. نمی دانم چرا تیزی چاقو قلبش را نشانه گرفت. با همان اولین ضربه، او نقش زمین شد. ترسیده بودم و فرار کردم.»

جلال پس از اعتراف به جنایت و بازسازی صحنه قتل، روانه زندان شد و پرونده جنایتی دیگر روی میز قضات دادگاه کیفری قرار گرفت تا متهم آن محاکمه شود.



دعای دو مرد کارتن

خواب بر سر مواد مخدر

جنایتی بود که با کشف

جسد مقتول در شبی

بارانی و تیزهوشی

کارآگاه پلیس و تنها

شاهد ماجرا فاش شد



مدرک موقت فارغ التحصیلی اینجناب سید مصطفی فاضلی ارم ساداتی فرزند سید چار به شماره شناسنامه ۲۶۷۰۱۳۵۲۰۱ صادره از صومعه سرا در مقطع کارشناسی ناپیوسته رشته علمی کاربردی حسابداری صادره از واحد دانشگاهی صومعه سرا با شماره ۱۷-۱۲-۱۵۱۱ مفقود گردیده است و فاقد اعتبار می باشد. از یابنده تقاضا می شود اصل مدرک را به دانشگاه آزاد اسلامی واحد صومعه سرا به نشانی: صومعه سرا، بلوار جانبازان، جنب CNG ارسال نماید.

مدرک فارغ التحصیلی اینجناب مهدی تریمانی فرزند احمد به شماره ملی ۱۲۷۲۰۹۱۹۹ صادره از اصفهان در مقطع کاردانی پیوسته در رشته مکانیک خودرو-مکانیک خودرو در واحد دانشگاهی شاهین شهر با شماره ۲۲۶۱۲۲۲ مفقود گردیده است و فاقد اعتبار می باشد. از یابنده تقاضا می شود اصل مدرک را به دانشگاه آزاد اسلامی واحد شاهین شهر بزرگراه آزادگان روبروی پتوی گلیافت ارسال نماید.

سند کمیانی خودرو پژو ۴۰۵ جی ال ایکس آی رنگ خاکستری متالیک مدل ۱۳۸۵ به شماره پلاک ایران ۷۵ - ۲۳۲ سی ۷۳ و شماره موتور 24229235 و شماره شاسی 12485117967 مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد.

شماره تلفن های
پنیرش
۴۹۱۰۵۰۰۰
امور آگهی های روزنامه جام جم